



The Jurisprudential Ruling on Satire from the Perspective of Shia Jurisprudence

Seyyed Masoud Hosseini¹

Mobin Khil Tash²

Seyyed Mahdi Hejazi³

Abstract

Satire is one of the methods of critique and is a significant form of literature, art, dialogue, entertainment, media, and overall, an important tool for communication and conveying serious and important concepts through humor to an audience. Since all actions of the legally obligated (Mukallaf) are subject to divine rulings, and because Islam provides a comprehensive program for all aspects of life, both individual and social, and since satire is intertwined with daily life and lifestyle, it becomes necessary to address the primary question: "What is the jurisprudential ruling on satire from the perspective of Shia jurisprudence?" This study, relying on library research, examines various linguistic and terminological definitions of satire, reviews authoritative religious texts, jurists' opinions, and analyzes them, as well as supporting the study with document-based research, aiming to provide an appropriate answer to the above questions.

Keywords

Satire, Humor, Wit, Jokes, Ridicule, Mockery, Criticism, Buffoonery, Permissible, Shia Jurisprudence.

1. Lecturer at Marvi Seminary. (Corresponding Author)

2. Level Three Seminary Student at Marvi Seminary

3. Level Three Seminary Student at Marvi Seminary



چیستی حکم فقهی طنز از منظر فقه شیعه

سید مسعود حسینی^۱
سید امیرمهدی حجازی^۲
مبین خیل تاش^۳

چکیده

طنز یکی از روش‌های نقادی و از قالب‌های مهم ادبیات، هنر، گفت‌وگو، سرگرمی، رسانه و به‌طور کلی ابزار مهم مفاهیم و انتقال مفاهیم مهم و جدی، اما در قالب شوخی به مخاطبان است. از آنجاکه همه‌ی افعال مکلفین محکوم به حکمی از احکام الهی است و دین اسلام برای تمام شئون زندگی و حیات فردی و اجتماعی بشر برنامه دارد و نیز چون طنز گره به سبک زندگی و حیات روزمره‌ی انسان خورده لازم است به پرسش اصلی «حکم فقهی طنز از منظر فقه شیعه چیست؟» بپردازیم. نوشتار حاضر، با تکیه به پژوهش با استفاده از ابزار کتابخانه تعاریف گوناگون لغوی و اصطلاحی طنز و بررسی نصوص معتبره-ی شرعی، کلمات فقیهان و تحلیل آن‌ها و همچنین تکیه به مطالعات سند پژوهی در صدد پاسخ مناسب به سؤالات فوق است.

کلیدواژه:

طنز، مزاح، فکاهی، شوخی، استهزاء، تمسخر، نقد، هزل، حلال، فقه شیعه.

۱. مدرس حوزه علمیه مروی (نویسنده مسئول)

۲. پاورقی طلبه سطح سه حوزه علمیه مروی

۳. طلبه سطح سه حوزه علمیه مروی



۱. مقدمه

طنز یکی از روش‌های مهم و تأثیرگذار مفاهمه است که با زندگی انسان امروزی گره خورده؛ به طوری که در ادبیات، شعر، نقادی، محتوای رسانه‌ای، سرگرمی، هنر، محافل دوستانه و خانوادگی و حتی روابط بین فردی^۱ رواج دارد.

شاعران، ادیبان، سخنوران و هنرمندان نامدار کهن و معاصر با بهره جستن از طنز و گره زدن مفاهیم بلند و عمیق به عواطف و احساسات و درهم آمیختن مسائل جدی با نغز و شوخی در نظم، نثر، نقاشی، تئاتر، سخنرانی و موسیقی، آثاری بلیغ خلق کردند تا پیامشان در جان مخاطبان کارگر افتد و مِخ مفاهیم با عمق عواطف و احساسات آنان عجین شود؛ از جامی، سنایی، عطار و حافظ تا ملک الشعرای بهار، کمال شریف^۲ و کیومرث صابری^۳ مانند این دوبیتی:

«از دور که می آمد؛ چون کبک خرامان بود / زلفان پریشان‌ش برشانه نمایان بود

آمد چو به نزدیکم، هوش از سر من بر بود / چون گنده سبیل او تا زیر زرخدان بود.»

یا این داستان سعدی در باب اول گلستان: «یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز؛ تا در آن یک نفس، خلق را نیازی.»

اگرچه شوخ طبعی و طنز در سبک زندگی اسلامی اهمیت بالایی داشته و در زیست اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام به آن توجه و اهتمام شده است؛ تا جایی که فضل بن ابی قره از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ. قُلْتُ: وَمَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ: الْمَزَاحُ؛ هِيَ مَثَلُ مَنْ لَا يَسْتَحْشِرُ لِقَاءَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. مَنْ عَرَّضَ لِقَاءَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُعَابَةً، لَمْ يَكُنْ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ.» (کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ۱۳۶۳ ش)

لکن واژه‌ی طنز به معنای امروزی آن در ادبیات کهن عرب و لسان شاعر، مابازای جامعی ندارد که همه‌ی معنای آن را تحت پوشش قرار دهد. جوهری در الصحاح اللغه می‌نویسد: «و طَنَزَ يَطْنُزُ فَهُوَ طَنَازٌ وَ أَظْنَهُ مَوْلِدًا أَوْ مَعْرَبًا؛ گمان می‌کنم این لغت در عربی تولید و حادث شده یا مُعَرَّب واژه‌ی غیرعربی است.» (جوهری، ۱۴۰۷ ق، الصحاح تاج اللغه و الصحاح العربیه، ج ۳، ص ۸۸۳).

اما در نصوص شرعی و برخی کلمات فقیهان به عناوین دیگری پرداخته شده است که ارتباط مفهومی یا لوازم نزدیکی با طنز دارند؛ عناوینی مانند مزاح، هزل، تمسخر، استهزاء، تهکم و... که همه‌ی این عناوین ذیل مفهوم طنز قابل طرح‌اند. به طور خلاصه طنز، هزل، هجو، مزاح و لطیفه همه باعث خنده می‌شوند، اما هرکدام ویژگی خاصی دارند که ممتاز می‌شوند.

۱. رابطه‌ی اجتماعی، ارتباط یا وابستگی بین دو یا چند نفر را توصیف می‌کند.

۲. کاریکاتورست یمنی.

۳. کیومرث صابری فومنی معروف به گل آقا.



اگرچه طنز از موضوعات مستحذته نیست و در قرآن کریم و روایات، نمونه‌هایی از این نوع ابزار بیان به کار رفته است، اما از آنجا که در خصوص حکم فقهی آن پژوهش مستقلی صورت نگرفته، نگارندگان درصدد جبران - هرچند اولیه - این خلأ برآمده و از این رو به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی هستند که: «حکم فقهی طنز از منظر فقه شیعه چیست؟»

برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی، لازم است ابتدا به پرسش‌های فرعی زیر پاسخ داده شود:

الف) ادله‌ی حکم فقهی طنز در احکام پنج‌گانه چیست؟

ب) تعارض میان ادله‌ی جواز و ادله‌ی

عدم جواز طنز چگونه رفع می‌شود؟

ج) مؤلفه‌ها (لوازم) ایجابی و سلبی در جواز و عدم جواز طنز کدام است؟

۲. پیشینه

مرحوم کلینی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و به تبع ایشان محدث نوری، از محدثانی هستند که ابوابی را به خنده و شوخی اختصاص داده‌اند. شیخ کلینی در کتاب العشرة از اصول کافی باب «الدعابة و الضحك» را تألیف کرده است. همچنین علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، در باب «الدعابة و المزاح و الضحك»، به احادیث مربوط به شوخی و خنده پرداخته و در بابی دیگر، شوخی‌های رسول اکرم صلی الله علیه

و آله را ذکر کرده است.

در وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی باب‌های «استحباب المزاح و الضحك من غیر إكثار و لا فحش»، «کراهة الضحك من غیر عجب»، «استحباب التبسم في وجه المؤمن»، «کراهة كثرة المزاح و الضحك»، «کراهة القهقهة و استحباب الدعاء بعدها بعدم المقت و استحباب التبسم» و «کفارة الضحك» را پیرامون شوخی و خنده تألیف کرده است. اما در منابع روایی و کتب فقهی، به عنوان مستقل «طنز» پرداخته نشده است. همچنین در رابطه با ماهیت طنز، طنز در قرآن، طنز در نثر و ادب و مانند آن، مقالات متعددی نگاشته شده است؛ اما از منظر فقهی، این مبحث نو و نیازمند تحقیق است. مقاله‌ای با عنوان «اصول طنز اجتماعی در قرآن کریم» توسط سید محمدرضا حسینی‌نیا، مهدی محمودی و روح‌الله متقی‌نیک نگاشته شده که از دیدگاه نویسندگان آن، به اصول و شاخص‌های طنز اجتماعی اصیل از منظر و نگاه قرآن کریم پرداخته است (حسینی‌نیا، سید محمدرضا؛ محمودی، مهدی؛ متقی، روح‌الله، ۱۴۰۳، اصول طنز اجتماعی در قرآن کریم).

برخلاف مقالات و پژوهش‌های صورت‌گرفته، نویسندگان پژوهش حاضر در صدد بررسی فقهی طنز حلال از منظر فقه شیعی برآمده‌اند.

برای روشن شدن مفاهیم به‌کارگیری شده در این پژوهش، مفاهیم مورد نیاز در قالب



کلیات تبیین خواهد شد.

۳. کلیات

۳.۱. مسائل مستحدثه

«المسائل المستحدثة هي كل موضوع جديد يتطلب حكماً شرعياً، سواء لم يكن في السابق أو كان سابقاً لكن تغیر بعض قیوده؛ هر موضوع جدیدی که حکم شرعی آن منصوص نیست، اعمّ از اینکه آن موضوع درگذشته وجود نداشته یا وجود داشته، ولی برخی از ویژگی‌ها، شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ه.ش، بحوث فقهیه هامة، ج ۱، ص ۲۳۳)

از آن رو که اسلام دینی جهانی است و برای مراحل گوناگون حیات فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد و در واقع، فقه آن برنامه جامع اداره زندگی انسان است (حلی و بحر العلوم، بی تا: ص ۱۱-۱۳؛ مطهری، ۱۳۹۰ ه.ش: ج ۳، ص ۱۸۶-۱۹۰؛ خمینی، ۱۳۸۹ ه.ش: ج ۲۱، ص ۲۸۹)، و نیز چون مکلفین برای گام برداشتن در مسیر شریعت، نیازمند حکم فقهی مسائل مستحدثه و نوظهور هستند، لازم است فقیهان و فقه پژوهان، پس از یأس از یافتن عناوین و موضوعات مستحدثه در ادله خاصه شرعی، با رجوع به ادله عامه و بررسی عمومات و قواعد کلیه مأخوذ از ادله اربعه، و نیز با مراجعه به موضوعات مشابه در لسان شرع برای کشف مناطات و مشترکات، در مسیر اجتهاد و استنباط صحیح، حکم

این موضوعات جدید را کشف کرده و مکلفین را از بی تکلیفی و تحیر خارج کنند؛ چه آن که هیچ مسئله و موضوعی از حکم شرعی خالی نیست و موضوعات مستحدثه از این قاعده مستثنا نیستند و بنابراین بدون حکم نخواهند بود.

چنان که ابو عبد الله الصادق علیه السلام در روایت مشهور به «رد فروع بر اصول» فرموده اند: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأَصُولَ، وَ عَلَيْنَكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا؛ بر ماست که اصول را برای شما بگوییم و بر شماست که فروع را از آن ها استخراج کنید.» (حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۳، ص ۵۷۵)

طنز، مسئله ثابت یا مسئله مستحدثه؟

طنز در عصر تشریع و حتی قبل از آن مورد استفاده بوده طوریکه در قرآن کریم نمونه هایی از این ابزار بیان به چشم می خورد باید توجه داشت گذشتگان در بکار بستن اصطلاحات خصوصاً در حوزه هنر دقیق نبودند بنابراین اصطلاحات در جای هم به کار گرفته می شدند از همین روی طنز تحت عناوینی مانند مزاح، هزل، هجو بررسی می شد و احکام آن (حلال بودن مزاح بی ضرر، حرمت هجو و توهین) مشخص بود. اما امروزه شکل، ابزار و تأثیرات اجتماعی طنز دگرگون شده است به طوری که طنز در رسانه های جمعی، فضای مجازی، میم های اینترنتی، استندآپ کمدی و کاریکاتورهای دیجیتال کاربرد دارد و همچنین گسترهی طنز در حوزه های مختلف اجتماعی،



سیاسی، فرهنگ و هنر، رسانه و از آنجا که قیود و شرایط طنز امروزی نسبت به گذشته تغییر کرده، می‌توان آن را مصداقی از المسائل المستحدثة دانست که نیاز به بررسی فقهی تطبیقی دارد.

طنز در عصر تشریع و حتی پیش از آن مورد استفاده بوده است، به گونه‌ای که در قرآن کریم نیز نمونه‌هایی از این ابزار بیان به چشم می‌خورد. باید توجه داشت که گذشتگان در به کار بستن اصطلاحات، به ویژه در حوزه هنر، دقت اصطلاح‌شناختی امروزی را نداشتند؛ از این رو گاه اصطلاحات در جای یکدیگر به کار گرفته می‌شدند. بر همین اساس، طنز تحت عناوینی مانند مزاح، هزل و هجو بررسی می‌شد و احکام آن نیز مشخص بود؛ چنان‌که مزاح بی ضرر حلال و هجو و توهین حرام دانسته می‌شد.

اما در روزگار معاصر، شکل، ابزار و تأثیرات اجتماعی طنز دگرگون شده است؛ به طوری که طنز در رسانه‌های جمعی، فضای مجازی، میم‌های اینترنتی، استندآپ کمدی و کاریکاتورهای دیجیتال کاربرد گسترده یافته است. همچنین گستره طنز در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و رسانه‌ای توسعه چشمگیری پیدا کرده است. از آنجا که قیود، شرایط و کارکردهای طنز امروزی نسبت به گذشته تغییر یافته است، می‌توان آن را مصداقی از المسائل المستحدثة دانست که نیازمند بررسی فقهی تطبیقی است.

بنابراین، لازم است در این پژوهش ابتدا به مفهوم‌شناسی و لغت‌شناسی طنز پرداخته شود و سپس موضوعات مشابه آن در لسان شرع مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۳. مفهوم‌شناسی طنز

برای طنز در لغت و اصطلاح تعاریف متعدد و گوناگونی مطرح شده. واژه‌ی طنز در اصل واژه‌ی نوین عربی با حروف اصلی [ط ن ز] است که در زبان فارسی معادل ریشخند کردن و خندیدن است.

الف) طنز در واژگان فارسی

لغت‌نامه‌ی دهخدا: ۱- فسوس کردن.
۲- فسوس داشتن. ۳- افسوس داشتن.
۴- افسوس کردن. ۵- بر کسی خندیدن ۶- عیب کردن. ۷- لقب کردن. ۸- سخن به رموز گفتن. ۹- طعنه. ۱۰- سخریه.

فرهنگ فارسی عمید: ۱- شیوه‌ی ادبی که در آن عیوب فردی و اجتماعی به منظور اصلاح این عیوب به صورت خنده‌آوری نمایش داده می‌شوند. ۲- طعنه؛ سرزنش.
فرهنگ فارسی معین: ۱- ریشخند کردن، مسخره کردن. ۲- طعنه زدن. ۳- طعنه. ۴- ناز و کرشمه. ۵- عملی که جنبه‌های نادرست یا ناروای پدیده‌های را مورد مسخره قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است. (اعم از شعر، نثر و نمایش).

ب. طنز در واژگان عربی



وارونه‌سازی، خشم و نقیضه، ضعف‌ها و تعلیمات اجتماعی جوامع بشری را به نقد می‌کشد. (اصلائی، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۱۴۰)

ارسطو: «تقلیدی است از اطوار و اخلاق زشت، نه اینکه تقلید بدترین صفات انسان باشد، بلکه فقط تقلید اطوار شرم‌آوری است که موجب ریشخند و استهزاء می‌شود. آنچه موجب ریشخند و استهزاء می‌شود نیز امری است که در آن عیب و زشتی هست، اما از آن عیب و زشتی، گزند به کسی نمی‌رسد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۲۰)

بهاء‌الدین خرمشاهی: جوک، لطیفه، بذله و فکاهی، هجو و طعن و ریشخند و نظایر آن‌ها پرننگ است یا قهقهه‌انگیز است یا خنده‌خیز است و غالباً رکیک است... اصلاً من فکر می‌کنم که در تعریف طنز این هست که به قهقهه نمی‌رسد یا نمی‌رساند. خوش‌باشی و خوش‌طبعی و ظرافت و ادب و نکته در آن هست؛ اگر به حد قهقهه رسید، بدانید که احتمالاً لطیفه است. (خرمشاهی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۲)

اسماعیل امینی:

برای شکل‌گیری طنز، سه عامل باید وجود داشته باشد: شوخی، انتقاد و اصلاح. (امینی، ۱۳۹۱، ص ۲۲)

جمع‌بندی: طنز، «نوع ادبی» یا «ابزار بیان»: همه‌ی تعاریف مذکور، توصیفی از طنز یا بیان برخی ویژگی‌های اساسی آن و یا گفتاری ادبی پیرامون این مفهوم بوده‌اند و در واقع

در زبان عربی عمدتاً طنز به معنای مسخره‌کردن و ریشخند کردن به‌کاررفته است.

اساس البلاغه: فلان یَظَنُّ بالناس: یسخر منهم. (زمخشری، ۱۴۱۹ ه.ق: ج ۱، ص ۳۹۷)
المحیط فی اللغة: الظَّنُّ: السُّخْرِيَّةُ، ظَنَزَ به یَظَنُّ. (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ه.ق: ج ۲، ص ۲۹۹)

لسان العرب: طنز: ظَنَزَ یَظَنُّ ظَنَزًا: کَلَمَهُ بِاسْتِهْزَاءٍ، وَالظَّنُّ: السُّخْرِيَّةُ. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق: ج ۵، ص ۳۶۹)

تاج العروس: الظَّنُّ، بِالْفَتْحِ: السُّخْرِيَّةُ، نقله الصاغاني. (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق: ج ۸، ص ۸۹)
الصاحح اللغة: الظَّنُّ: السُّخْرِيَّةُ. (جوهری، ۱۴۰۷ ه.ق: ج ۳، ص ۸۸۳)

در همه‌ی منابع فارسی و عربی مفهوم طعنه، تمسخر و ریشخند کردن در معنای واژه‌ی «طنز» به چشم می‌خورد؛ اما در منابع فارسی، طنز به معنای ناز و کرشمه نیز به‌کاررفته است.

ج. طنز در اصطلاح

در اصطلاح ادبی، طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی - سیاسی، یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد. در کتاب مقدمه‌ی مک‌گراهیل بر ادبیات در تعریف طنز آمده است: اثری ادبی که با استفاده از بذله،



هیچ کدام از آن‌ها طنز را به درستی، به گونه‌ای که هم جامع افراد باشد و هم مانع اغیار، تعریف نکرده‌اند.

طنز نه صرفاً اثری منظوم و منشور است تا حرکات و کردار نمایشی و تصاویر و نقاشی مصداقی از طنز نباشند، و نه صرفاً نوع و گونه‌ای ادبی است تا آثار غیرادبی و غیرمتنی از آن خارج باشند. نه شعر است تا نثر خالی از طنز باشد، نه صرفاً خنده و شوخی و دست انداختن است تا با لطیفه و تمسخر و طعن و استهزاء و هزل و فکاهی تفاوت نکند و صرفاً ابزاری برای تفریح و سرگرمی باشد. نه صرفاً کنایه و تشبیه و مبالغه است تا قسیم گونه‌های دیگر ادبی باشد و نه صرفاً عنصری شیطانی است برای طعن و ریشخند کردن. طنز مفهومی فراتر است؛ مفهومی فراتر از یک «نوع ادبی» یا «گونه‌ای متن» یا «شوخی خنده‌دار».

طنز می‌تواند مجموعه‌ای از تصاویر یا حرکات نمایشی باشد، بدون اینکه حتی پای تکلم در میان باشد. طنز اگرچه در قالب شوخی است، اما پیام‌های جدی و عمیق مخابره می‌کند. طنز ابزاری است در دست هنرمند برای بیان مفاهیم جدی و بلند با زبان شوخی.

در واقع، طنز نوعی زبان بیان و ابزار هنرمندانه‌ی مفاهیم است؛ اگرچه بهره‌وران طنز، یعنی طننازان و مخاطبان، اهل هنر نباشند و ندانند هنر چیست. طنز روشی بیانی است که گاه از قالب نظم بهره می‌برد

و گاه از قالب نثر. گاه پا از صفحه‌ی کتاب و دفتر بیرون می‌گذارد و واژه می‌شود بر زبان گوینده، قند می‌شود به کام شنونده و تلخ می‌شود به مذاق انتقادشونده. گاه مرز کلام و گفتار را درمی‌نوردد و به صورت بیانی غیرلفظی، در حرکات بازیگر و تصویرگر جلوه می‌کند. طنز می‌تواند ابزاری الهی برای بیان حقیقت باشد، اگر مشوب به حرام نباشد. با طنز می‌توان آموزش داد، انتقاد کرد، نهی از منکر کرد، در دل‌ها شادی آفرید و...

به طور کلی، طنز یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتهی به زبان شوخی. (خامنه‌ای، دیدار با مسئولان صداوسیما، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱)

از نظر نویسندگان، می‌توان طنز را این گونه تعریف کرد:

«طنز ابزاری برای مفاهیم است که مطالب

جدی را با زبان شوخی بیان می‌کند و اهدافی مانند نقد و اصلاح را دنبال می‌کند.»

بنابر این تعریف، مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی طنز عبارت‌اند از:

۱. خنده‌آور بودن

۲. انتقادی بودن

به طور کلی، اگرچه هزل، فکاهی، هجو، مزاح یا شوخی و دعابه همگی باعث خنده می‌شوند و مصداق شوخ طبعی‌اند، اما هر کدام ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از طنز متمایز می‌کند. هجو شکلی از نقد منفی است که به معنای سخن گفتن به قصد



تحقیر و ریشخند کردن کسی است، به ویژه با

زبان تند همراه است و هدف آن عیب جویی

و تخریب شخصیت طرف مقابل است

(دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۴۵۰؛ اسلامی،

۱۳۷۰، ص ۲۵۰). هزل نوعی شوخی رکیک و

بی پروا است که برخلاف طنز، بیشتر جنبه ی

سرگرمی دارد و معمولاً با زبان رکیک و

بی ادبانه همراه است (حلبی، ۱۴۰۲، ص ۵۷) و

لحن آن غیرجدی است. این نوع بیان معمولاً

شامل سخنان بیهوده، شوخی های بی هدف

و گاه مطالبی است که از حدود ادب خارج

می شود (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۵۲) و غالباً

به مطایبه و شوخی درباره ی مسائل جنسی

و خصوصی می پردازد (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۷،

ص ۴۵۰).

نکته مهم دیگر این است که هزل، هجو، فکاهی و هر نوع دیگری از شوخ طبعی، هنگامی که در خدمت یک نظام اندیشه و دستگاه فکری باشند، جزو طنز حساب می شوند و ابزار طنزپرداز هستند. با توجه به مفاهیم هزل هجو و طنز و تفاوت های آن ها در ادامه به بررسی حکم فقهی طنز از منظر فقه شیعی پرداخته خواهد شد.

۴. حکم فقهی طنز

از آنجاکه طنز دارای دو مؤلفه ی شوخی و

جدول ۱ تفاوت های طنز، هجو و هزل

ویژگی	طنز	هجو	هزل
هدف اصلی	اصلاح اجتماعی و اخلاقی، نقد نارسایی ها با زبان های متنوع از ظریف تا رکیک؛ خنده همراه با نقد و عبرت	تخریب و تحقیر شخص یا گروه خاص، بیان عیب ها با زبان تند و خصمانه	سرگرمی و تفریح بی هدف، شوخی رکیک و بی پروایی بدون هدف اصلاحی
مخاطب	عمومی، جامعه و گروه های اجتماعی	شخص یا گروه مشخص	محدود، خصوصی یا جمع های کوچک
زبان و لحن	از ظریف و کنایه آمیز تا رکیک و بی پروا تر؛ بسته به نوع اثر و مخاطب	صریح، رکیک، تند و گاهی دشنام آمیز	رکیک، بی ادب، بی پرده و گاه مستهجن
نوع خنده	نیشخند تلخ، گاهی خنده آزاد همراه با سرزنش و عبرت	نیشخند تلخ و خصمانه	خنده شاد و بی ضرر، بیشتر برای تفریح و نشاط
ارتباط با مدح/جد	ضد مردم آزاری، اصلاح طلبانه	ضد مدح، تخریبی و خصمانه	ضد جد، شوخی بیهوده و بی هدف
ماهیت انتقاد	انتقاد اجتماعی و اخلاقی با هدف اصلاح، حتی با زبان رکیک	انتقاد شخصی، خصمانه و تخریب کننده	بدون هدف انتقادی جدی، بیشتر جنبه تفریحی و بیهوده
حدود ادب و اخلاق	تعداد از احترام تا عبور از خطوط قرمز بسته به اثر و هدف	کمتر رعایت ادب، استفاده از دشنام و ناسزا	بی ادبانه و گاه خارج از حدود اخلاق و ادب
نمونه های برجسته	استندآپ کمدی های اجتماعی، اشعار طنزپردازان معاصر و کلاسیک	اشعار سوزنی، انوری، یغمای جندقی (هجو تند و خصمانه)	اشعار عبید زاکانی، لطیفه های رکیک و بی پروایی



انتقاد است، برای به دست آوردن حکم فقهی طنز باید حکم فقهی این دو مؤلفه را مورد تحلیل قرارداد.

۱.۴. بررسی فقهی مزاح:

چنان که پیش تر گفته شد، «مزاح» (در فارسی: شوخی) در مقابل «جدی» است^۲ (ابن سیده، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۳، ص ۲۳۵) و به لحاظ مفهومی به طنز نزدیک است. همچنین «دعب» و «مداعبه» در عربی، مانند «هزل»، «لعب» و «فکاهه»، مترادف با «مزح» و «مزاح»^۳ هستند (ابن سیده، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۴، ص ۲۳۲) و همگی به معنای شوخی، یعنی «نقیض الجد» به کار می روند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱، ص ۳۷۵؛ ج ۱، ص ۷۳۹؛ ج ۲، ص ۵۹۳؛ ج ۱۳، ص ۵). از این رو، با عنایت به روایاتی که در آن ها به واژگان پیش گفته اشاره شده است، می توان حکم طنز را مورد تحلیل قرار داد. با رجوع به مجامع روایی پیرامون شوخی، با دو گروه روایت مواجه می شویم: دسته ای از روایات نه تنها شوخی را جایز دانسته اند، بلکه به آن ترغیب و تشویق کرده، شوخی را از صفات مؤمن برشمرده و معصومان علیهم السلام را شوخ طبع توصیف کرده اند؛ به گونه ای که یاران و اصحاب خود را به شوخی کردن سفارش می کردند. در مقابل، دسته ی دیگری

از روایات، شوخی را مذموم دانسته، آن را نکوهش کرده و برای شوخی کردن، آثار و تبعات ناپسندی برشمرده اند.

الف) روایات جواز شوخی:

روایت یونس الشیبانی:

«عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضُكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ^۴: (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش: ج ۲، ص ۶۶۳) یونس شیبانی نقل کرده است: امام صادق عليه السلام سؤال کرد: شوخی کردن شما با یکدیگر چگونه است؟ عرض کردم کم است. فرمود: این کار (شوخی کردن کم) را نکنید، زیرا شوخی نشانه ی خوش خلقی است و با شوخی کردن برادرت را خوشحال می کنی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مردم شوخی می کرد و قصد خوشحال کردن آن ها را داشت.»

بررسی سندی روایت یونس الشیبانی:

سلسله ی راویان: ۱- محمد بن یعقوب الكلینی. ۲- احمد بن محمد بن خالد. ۳- محمد بن علی بن ابراهیم. ۴- یحیی بن سلام. ۵- یوسف بن یعقوب. ۶- صالح بن عقبه. ۷-

۱. منظور از انتقاد توجه سازنده به نقاط منفی است و نقد در برگیرنده توأم نقاط مثبت و منفی است.

۲. الْمَزْخُ نَقِیْضُ الْجَدِّ، الْهَزْلُ نَقِیْضُ الْجَدِّ: شوخی نقیض جد است.

۳. دَاعَبَهُ مُدَاعَبَةً: مازحه، والاسم الدَّعَابَةُ.

۴. کلینی: عَنْهُ [احمد بن محمد بن خالد] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...



یونس الشیبانی.

در سلسله‌ی سند این روایت، به غیر از تضعیف ابن غضائری در رابطه با «صالح بن عقبه بن قیس بن شمعان بن ابی ربیع» که او را غالی توصیف کرده است، ضعفی وجود ندارد.

آنچه واضح است، در تضعیفات ابن غضائری و بزرگان آن عصر که همراه با توصیف به کذب و غلو است، باید تأمل کرد؛ چراکه در آن زمان، ضابطه و دستور خاصی برای تمیز غالی وجود نداشته است (سبحانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۴۳۱) و چه بسا تنها با توهّم ریب (احتمال گناه)، راوی را از جرگه‌ی وثاقت و اعتماد خارج کرده باشند (همان، به نقل از مقباس الهدایه علامه مامقانی).

چنان‌که بزرگان آن عصر، عقیده و تفسیر دیگری پیرامون ائمه علیهم السلام و جایگاه آنان داشته و آنچه با عقایدشان متناسب نبوده را حمل بر غلو می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ج ۲۵، ص ۳۴۷). علامه مجلسی رحمه الله علیه، افراط متکلمین و محدثین آن عصر در مسئله‌ی غلو را حاصل قصور معرفت آن‌ها نسبت به اهل بیت علیهم السلام و عجزشان از ادراک غرائب احوال و عجایب شئون ائمه علیهم السلام می‌داند (همان). چه بسا آنچه امروزه ما به درستی به آن معتقدیم، از نظر گذشتگان غلو به شمار می‌آمده است.

روشن است که ابن غضائری مذاق خاصی

در تصحیح روایات و توثیق روات داشته و اتقان روایت در مضمون را، طبق مذاق خود، دلیلی بر وثاقت راوی قرار می‌داده است؛ همان‌گونه که مخالفت مضمون روایت با عقیده‌ی خود پیرامون اهل بیت علیهم السلام را دلیلی بر ضعف روایت و جاعل بودن راوی تلقی می‌کرده است. این امر آفت بزرگی است؛ زیرا ملاک تصحیح روایت، عقاید شخصی و سلیق خاص قرار می‌گیرد و این مسئله موجب بی‌توجهی به بسیاری از روایات صحیح و متهم شدن بسیاری از مشایخ می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۹ هـ.ش: ج ۱، ص ۹۸).

بنابراین، آنچه ابن غضائری پیرامون ضعف صالح بن عقبه مطرح کرده است، پشتوانه‌ی صحیحی ندارد و قابل اعتنا نیست؛ در نتیجه، سند روایت خالی از اشکال است.

بررسی دلالتی روایت یونس الشیبانی:

آنچه روایت دلالت می‌کند:

۱- با یکدیگر کم شوخی نکنید: نهی از کم شوخی کردن ظهور در منع از کم شوخی کردن دارد؛ اما این منع آنقدر شدید نیست که آن را به حرمت برساند. (لاتفعّلوا)

۲- شوخی از موارد حسن خلق است: این روایت به خوبی دلالت دارد که شوخی کردن، مداعبه و شوخ طبعی از مصادیق حسن خلق است که با «مِنْ تَبْعِيضِهِ» بیان شده است. (إِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ)



روایت معمر بن خلّاد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمَزُحُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَى ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أُعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا. (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲، ص ۱۱۷)، (کلینی، ۱۳۶۳ هـ، ج ۲، ص ۶۶۳) معمر بن خلّاد می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: قربانت شوم! مردی با جمعی است و سخنی به میان می‌آورند و شوخی می‌کنند و می‌خندند؟ فرمود: اشکالی ندارد تا که نباشد. من گمان کردم مقصود امام علیه السلام دشنام دادن است. سپس فرمود: عربی بیابانی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌آمد و چیزی به عنوان هدیه تقدیم او می‌کرد و همان جا می‌گفت: بهای هدیه‌ی ما را بده، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خندید، و وقتی غمگین می‌شد، می‌فرمود: آن عرب بیابانی چه کرد؟ (چه شد) کاش نزد ما می‌آمد.»

بررسی سندی روایت معمر بن خلّاد:

سلسله‌ی راویان: ۱- محمد بن یعقوب الكلینی. ۲- محمد بن یحیی العطار. ۳- أحمد بن محمد بن عیسی الأشعري.

۳- شوخی از موارد ادخال سرور بر مؤمنان

است: این روایت به خوبی دلالت دارد که انسان به وسیله‌ی شوخی کردن با دیگران آن‌ها را خوشحال می‌کند و شوخی از مصادیق ادخال سرور است. (إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى)

۴- شوخی، سیره‌ی نبوی: رسول خدا صل

الله علیه و آله شوخی می‌کردند و شوخی و مداعبه سیره‌ی آن حضرت بوده و این مضمون از انضمام کان با فعل مضارع یداعب (كَانَ يُدَاعِبُ) به دست می‌آید که بر استمرار و دوام دلالت دارد. (لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ)

۵- تشویق و تحریض بر مداعبه و شوخی:

با عنایت به صدر و ذیل روایت و همچنین بیان موجود در مضمون روایت و بر شمردن شوخی به عنوان مصادیقی از حسن خلق، ادخال سرور، سنت نبوی علیه و آله السلام و نهی از کم شوخی کردن امام علیه السلام در صدد تشویق مؤمنین به شوخی کردن با هم بوده‌اند. (سیاق روایت)

به نظر نگارندگان، آنچه از دلالت روایت

یونس الشیبانی به دست می‌آید جواز، بلکه استحباب و سنت بودن مداعبه و شوخی است. به نظر می‌رسد ادخال سرور می‌تواند یکی از مصادیقی که سبب استحباب مزاح می‌شود و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد به حساب آید.



عَلَيْهِ السَّلَام می‌تواند اعم از فحش که تنها برداشت روای است تحلیل شده و دسته روایاتی که ناظر به نهی از مزاح هستند و در آینده به آن‌ها پرداخته خواهد شد، این تحلیل را قابل قبول می‌نماید. (مَا لَمْ يَكُنْ فَظْنَنْتُ أَنَّهُ عَنِ الْفَحْشِ)

طنز و اذخال سرور:

در روایات متعدد بر اذخال سرور بر مؤمنین و نیز استحباب آن تأکید شده است. هرچند مرحوم کلینی و علامه مجلسی رضوان الله علیه این روایات را در بابی جداگانه ذکر کرده‌اند.^۲ اما به نظر می‌رسد، توجه توأم به مضمون این روایات و روایات باب مزاح می‌تواند نتایج جدیدی را به دست دهد.

۱) روایت حکم بن مسکین:

«عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقًا يَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ أَبَشِّرْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ بِكَرَامَةٍ مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ قَبْرُهُ [يَلْقَاهُ] فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا بُعِثَ يَلْقَاهُ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوَلٍ يُبَشِّرُهُ وَ يَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتُهُ عَلَى فُلَانٍ.^۳ (کلینی، ۱۳۶۳ ه. ش: ج ۲، ص ۱۹۱)

امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمود: هرکس مؤمنی را شاداند، خداوند عزوجل از آن شادی مخلوقی

۴- معمر بن خلاد البغدادی همگی امامی و از ثقات‌اند.^۱ روایت معمر بن خلاد به لحاظ سندی خالی از ضعف و اشکال است.

بررسی دلالتی روایت معمر بن خلاد:

۱- شوخی کردن امری جایز است: این روایت به خوبی دلالت دارد که شوخی و مزاح به خودی خودی و بدون عناوین دیگر مباح است؛ چراکه امام در پاسخ سوال معمر درباره‌ی حکم شوخی جواب می‌دهند: اشکالی ندارد. (لَا بَأْسَ)

۲- شوخی امری جایز، بلکه پسندیده است: چراکه رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم با شوخی فرد اعرابی می‌خندیدند و فعل ایشان بر جواز این کار دلالت دارد. از نظر نویسندگان، اینکه خاطر مبارک ایشان در غم‌ها متوجه اعرابی و شوخی‌اش می‌شد، بر پسندیده بودن شوخی دلالت دارد و گرنه مورد رغبت ایشان قرار نمی‌گرفت.

۳- شوخی نباید همراه با عناوین حرام باشد: اگرچه سوال معمر در رابطه با مطلق شوخی کردن است، اما پاسخ امام علیه السلام مُقَيِّدِ اطلاق سوال است. (مَا لَمْ يَكُنْ)؛ یعنی در واقع اصل شوخی مباح است، مگر مشوب به عنوان دیگری باشد.

۴- برداشت راوی این است که آن عنوانی که نباید در شوخی باشد چیزهای مانند فحش و ناسزا است: به نظر نگارندگان، کلام امام رضا

۱. رجال النجاشی ۳۷۷/۱ - رجال النجاشی ۳۵۳/۱ - رجال النجاشی ۸۱/۱ - رجال النجاشی ۴۲۱/۱

۲. رجوع شود به اصول کافی باب اذخال السرور علی مؤمنین و بحار الانوار باب قضا حاجه المؤمنین و اذخال السرور علیهم.

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ



الکافی، جزء الثانی، ص ۱۸۸) امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صل الله علیه و آله فرمود: هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا خوشحال کرده است، و هرکس مرا خوشحال کند خداوند را خوشحال کرده است.»

بررسی سندی روایت ابو حمزه ثمالی:

سلسله‌ی راویان: ۱- محمد بن یعقوب الکلینی. ۲- محمد بن یحیی العطار. ۳- احمد بن محمد بن عیسی الاشعری. ۴- حسن بن محبوب السراد. ۵- ثابت بن دینار الثمالی المکنی بابی حمزه. ۶- جملگی امامی و از ثقاتند.

بررسی دلالتی روایات ادخال سرور:

از بررسی روایات ادخال سرور مشخص می‌شود که این عمل تا چه اندازه پسندیده و نیکو است تا جایی که سرور کردن مؤمن سرور کردن خداوند و رسولش صل الله علیه و آله و سلم قلمداد شده.

اگرچه روایات پیرامون جواز مزاح و نیز توجه اهل بیت علیهم السلام در سیره‌ی رفتاری خود به مزاح فراوان است، لکن بررسی بیشتر این گروه روایات از عهده‌ی پژوهش حاضر خارج است و برای نمونه به روایت

می‌آفریند که هنگام مرگش او را دیدار خواهد کرد و به او می‌گوید: ای دوست خدا مژده بر تو به کرامت و رضوان از طرف خداوند، سپس همواره همراه او است تا او را در قبرش قرار بدهد و مانند آن را به او می‌گوید و وقتی مبعوث شود، با او ملاقات می‌کند و مانند کلام را به او می‌گوید. سپس همواره در هر هراس او را مژده می‌دهد و مانند آن را به او می‌گوید، مؤمن به او می‌گوید: خداوند تو را رحمت کند تو چه کسی هستی؟ در پاسخ می‌گوید: من همان شادی هستم که در دل فلان شخص وارد کردی.»

بررسی سندی روایت حکم بن مسکین:

سلسله‌ی روات: ۱- محمد بن یعقوب الکلینی. ۲- علی بن ابراهیم بن هاشم القمی. ۳- ابراهیم بن هاشم القمی. ۴- محمد بن ابی عمیر الازدی. ۵- حکم بن مسکین الثقفی. ۶- همگی امامی و از ثقات اند.

۲) روایت ابو حمزه ثمالی:

«عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ه.ش،

۱. رجال نجاشی ۱/۲۶۰.

۲. رجال النجاشی ۱/۱۶.

۳. من اصحاب الاجماع (رجال الطوسی) ۱/۳۶۵.

۴. رجال النجاشی.

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي خَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ

۶. رجال النجاشی ۱/۳۵۳.

۷. رجال الطوسی ۱/۳۵۱.

۸. رجال الطوسی ۱/۳۵۴.

۹. اختیار معرفه الرجال ۲/۴۵۸.



گفته شده اشاره شد.

ب) روایات ناهی از مزاح و شوخی

در مقابل دسته‌ی دیگری از روایات صراحتاً از مزاح و شوخی نهی می‌کنند و برای شوخیکردن و فرد شوخی‌کننده آثار سوئی بر می‌شمارند.

روایات ناهی از مطلق مزاح و شوخی

روایت سعد بن ابی خلف:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ : ... إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ...^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۴۰۸)

سعد بن ابی خلف، از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که آن امام به یکی از فرزندان خود فرمود: فرزند عزیزم، پرهیز از مزاح، زیرا که آن نور ایمانت را می‌زداید.»

و روایتی شبیه به این روایت از محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام: «مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوُجْهِ وَ مَهَابَةِ الرِّجَالِ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۶۶۵)؛ پرهیز از شوخی چرا که آب رو و مهابت مردان را از بین می‌برد.»

روایت سعد بن ابی خلف از نظر سند اشکالی ندارد و خالی از ضعف است. سلسله‌ی راویان این روایت: ۱- محمد بن علی بن الحسین بن بابویه ۲- محمد بن موسی بن المتوکل ۳- عبدالله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبدالله ۴- أحمد بن محمد بن عیسی ۵- حسن بن محبوب ۶- سعد بن ابی خلف، همگی امامی و از ثقات اند.^۲

بررسی دلالتی روایت سعد بن ابی خلف:

۱- ایاک و ایاکم ظهور در منع و حرمت دارد.

۲- شوخی و مزاح آثار بدی مثل زدودن نور ایمان، رفتن آبرو و از بین رفتن مهابت دارد و مسلماً مومن حق ندارد آبروی خودش را ببرد یا نور ایمان را در خودش خاموش کند.

روایت عبدالله بن میمون:

«عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ص ۱۱۸) امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده است: از شوخی پرهیز زیرا شوخی باعث کینه و دشمنی شده و فحش کوچک است.»

بررسی سندی روایت سعد بن ابی خلف:

۱. وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ: ۲. رجال النجاشي/۱/ ۳۸۹ - الخلاصة للجلي/۱/ ۱۴۹ - رجال الطوسي/۱/ ۴۰۰ - اختيار معرفة الرجال/۲/ ۷۹۹ - رجال الطوسي/۱/ ۳۵۴ - رجال النجاشي/۱/ ۱۷۸.



بررسی سندی روایت عبدالله بن میمون:

راویان همه ثقه و امامی هستند.

- ۱- محمد بن یعقوب الکلینی.^۱ ۲- از مشایخ خودش.^۳ سهل بن زیاد الآدمی.^۳
- ۴- جعفر بن محمد بن عبیدالله الاشعری.
- ۵- عبدالله میمون بن الاسود القداح.^۴ ۶- ابو عبدالله الصادق علیه السلام. راویان همه ثقه و امامی هستند.

ثَعْلَبَةَ رَفَعُوهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَحَدِهِمَا قَالَ: كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْجُّ الْإِيمَانَ مَجًّا. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه ق: ج ۱۲، ص ۱۱۷) (کلینی، ۱۳۶۳ ه ش: ج ۲، ص ۶۶۳) امام باقر علیه السلام فرمود: زیاد شوخی کردن آبرو را می برد و زیاد خندیدن ایمان را جدا به یک سو پرتاب می کند [از بین می برد].»

بررسی سندی مرفوعه داوود بن فرقد:

محمد بن یعقوب الکلینی محمد بن یحیی العطار احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۵ احمد بن محمد بن الحجال^۶ داوود بن فرقد الاسدی^۷ که همگی از ثقات اند.

روایت استثنا از حکم کثرت مزاح:

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْوَةُ مُرْوَةٌ تَانِ مُرْوَةٌ فِي الْحَضَرِ وَ مُرْوَةٌ فِي السَّفَرِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ لَزُومُ الْمَسَاجِدِ وَ الْمَشْيُ مَعَ الْأَخْوَانِ فِي الْحَوَائِجِ وَ النَّعْمَةُ تُرَى عَلَى الْخَادِمِ أَنَّهَا تَسُرُّ الصَّدِيقَ وَ تَكْبِتُ الْعَدُوَّ وَ أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ وَ طَبِيبُهُ وَ بَذْلُهُ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ وَ كِتْمَانُكَ عَلَى الْقَوْمِ أَمْرُهُمْ، بَعْدَ مُفَارَقَتِكَ إِيَّاهُمْ وَ كَثْرَةُ الْمِزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. (ابن بابویه، ۵۱۴۰ ه ق: ج ۲، ص ۲۴۹) مروت بر دو گونه است: مروتی

بررسی دلالتی روایت عبدالله بن میمون:

- ۱- نهی ایاک ظهور در حرمت دارد.
- ۲- مزاح آثار سوئی مثل کینه توزی و دشمنی دارد.
- ۳- شوخی همان ناسزاگویی است اما کوچکتر یعنی اگرچه آن صراحت ناسزاگفتن را ندارد لکن در واقع همان سب است.

روایات ناهی از کثرت مزاح:

اگرچه برخی روایات کثرت مزاح را ناپسند شمرده و مایه بی آبرویی و خواری قلمداد کرده اند؛ اما در روایتی از امام صادق علیه السلام کثرت مزاح در سفر استثنا شده و از موارد مروت در سفر برشمرده شده است.

مرفوعه داوود بن فرقد:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ

۱. رجال طوسی ۱/۴۳۰.
 ۲. علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبدالله و محمد بن حسن و محمد بن عقیل کلینی (فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۱ ف ص ۳۴)
 ۳. رجال الطوسی ۱/۳۸۷.
 ۴. رجال النجاشی ۱/۲۱۳.
 ۵. رجال النجاشی ۱/۸۱.
 ۶. رجال النجاشی ۱/۲۲۶.
 ۷. رجال النجاشی ۱/۱۵۸.



در حضر، و مروّتی در سفر. اما آنکه در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دائم در مساجد و همگام بودن با یاران در رفع حوائج و نعمتی که بر خادم دیده شود؛ چنان که دوست را شاد و دشمن را سرکوب سازد و اما مروّتی که در سفر است عبارت است از فراوانی و خوبی توشه و بذل آن به همراهان و کتمان اسرار هم سفران پس از جدا شدن از ایشان و کثرت مزاح در غیر مطالبی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ گردد.»

د) جمع بین ادله‌ی جواز و ادله‌ی ناهی از شوخی:

با توجه به اینکه شطری از روایات، مؤمنان را به شوخی کردن با یکدیگر دعوت می‌کنند و ضمن آن شوخی کردن را نوعی اذخال سرور معرفی نموده‌اند، و در مقابل، شطری دیگر از روایات از شوخی کردن نهی کرده و آن را موجب از بین رفتن جلال و آبرو، ایجاد کنیه‌توزی و دشمنی و عداوت میان مؤمنان دانسته‌اند، و با عنایت به صحت اسناد روایات مذکور، لازم است میان روایات جمع گردد؛ به این صورت که قیود وارده در روایات ناهیه، قیود احترازی است نه توضیحی، و نهی نیز تنزیهی است نه تحریمی. بنابراین، تعارض ظاهری میان ادله، بدوی و غیرمستقر است و با جمع دلالتی میان هر دو دسته روایت، تعارض مرتفع می‌گردد.

توضیح آنکه:

۱. با توجه به اینکه پاره‌ای از روایات،

تشویق و ترغیب به شوخی می‌کنند، قیود وارده در روایات ناهیه باید احترازی باشد و نه قیود ذات موضوع؛ بنابراین، مضمون روایات ناهیه حمل بر نوعی از شوخی می‌شود که موجب از بین رفتن آبرو، زدوده شدن نور ایمان، ایجاد عداوت و دشمنی، سبک شدن شخصیت، و همراه با ناسزا، تمسخر و سایر امور غیرشرعی باشد، نه هر نوع شوخی. چراکه اگر هر نوع شوخی مذموم و منهی باشد، معنا ندارد که امام علیه السلام در موضعی دیگر، دعوت و ترغیب به شوخی کند.

۲. از همه‌ی روایات ناهیه نمی‌توان نهی تحریمی برداشت کرد؛ چراکه تعلیل‌های موجود در روایات، مانند کم شدن نور ایمان، دلیر شدن دیگران بر فرد مزاح‌کننده، سبک شدن شخصیت و کم شدن وقار، نمی‌توانند دلالت بر حرمت داشته باشند، بلکه نهایت چیزی که افاده می‌کنند، کراهت است. بله، اگر شوخی همراه با اموری باشد که مسلماً در شرع مقدس تحریم شده‌اند، مانند غیبت، بدگویی، ناسزا و مانند آن، حرام خواهد بود.

۳. با توجه به نکته‌ی پیش‌گفته، حکم کراهت مربوط به ماهیت شوخی و مطلق مصادیق آن نیست؛ چراکه روایات مجوّزه، تشویق به شوخی



می کنند.

۴. روایات ذم شوخی و مزاح، منصرف به کثرت شوخی است، نه اصل و ماهیت آن؛ زیرا در برخی از روایات ناهیه، قید «کثرة المزاح» ذکر شده است. بنابراین، روایات ناهیه‌ی مطلق، حمل بر روایات ناهیه‌ی مقید می شوند و به سبب آن تقیید می گردند و تعارض ابتدایی و غیرمستقر رفع می شود.

كثرة المزاح تذهب بماء الوجه . من كثر مزاحه لم يخل من حاقده عليه و مستخف به . من كثر مزاحه استجهل . من كثر مزاحه قلت هيئته . كثرة المزاح يذهب البهاء و يوجب الشحناء .

شیخ حر عاملی می نویسد:

«يُسْتَحَبُّ الْمَزَاحُ وَالضَّحْكُ مِنْ غَيْرِ إِكْثَارٍ وَلَا فُحْشٍ، وَ رُوي: لَا تَمَرَّحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ، وَ حُمِلَ عَلَى الْإِكْثَارِ وَالْفُحْشِ.»

(حر عاملی، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۵، ص ۱۶۲-

۱۶۳)

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که اصل شوخی کردن و مزاح مستحب است، مگر آنکه آلوده به سخن زشت، ناسزا و امور ناپسند باشد، و نیز شوخی کردن زیاد مکروه است، مگر در سفر. همچنین، شوخی کردن در تشییع جنازه و مسجد به طور مطلق مکروه است.

۲.۴. بررسی فقهی انتقاد:

«انتقاد» واژه‌ای عربی از ماده‌ی «ن ق د» است و در اصل به معنای قبض و وصول کردن^۱ است (ابن منظور، بی تا: ج ۱۵، ص ۴۲۵). «نقد کردن» پول به معنای جدا کردن درهم‌های مرغوب از نامرغوب بوده است^۲ (جوهری، ۱۴۰۴-۱۹۸۴: ج ۷). این واژه امروزه در اثر نقل معنایی، معانی اولیه‌ی خود را از دست داده و در معنای عیب جستن و ایرادگرفتن به کار می رود.

در زبان فارسی، واژه‌های «نقد» و «انتقاد» با وجود شباهت‌های معنایی، تفاوت‌هایی نیز دارند. واژه‌ی «نقد» به معنای بررسی و تحلیل یک اثر، پدیده یا موضوع به منظور ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن است و بیشتر در زمینه‌های هنری، ادبی و علمی به کار می رود. «انتقاد» در زبان فارسی بیشتر به معنای ابراز نارضایتی یا عدم توافق با یک موضوع یا رفتار خاص، خُرده گرفتن و جدا کردن خوب از بد به کار می رود (شهیدی، معین، گروهی از نویسندگان، دهخدا، ۱۳۷۷ ه.ش: ج ۱۶، ص ۳۴۵۶). این واژه معمولاً بار منفی تری نسبت به «نقد» دارد و بیشتر به بیان نقاط ضعف و ایرادات می پردازد.

در برخی روایات، واژه‌ی «انتقاد» و مشتقات آن به کار رفته است؛ اما هیچ کدام از آن‌ها ناظر به معنای امروزی مورد نظر ما نیست یا اگر از آن معنای عیب جستن

۱. أعطاه فانتقدتها أي قبضها.

۲. نقدت الدراهم و انتقدتها، إذا أخرجت منها الزئف.



۱. مرفوعه بودن روایت: این روایت به دلیل مرفوعه بودن، از نظر سندی اعتبار لازم را ندارد.

۲. ابهام در راوی: راوی این روایت، «احمد بن محمد»، به طور دقیق مشخص نیست و این ابهام در هویت او وجود دارد. با توجه به اینکه مرحوم کلینی رحمه الله این روایت را از طریق خود نقل می‌کند، این «احمد بن محمد» ممکن است یکی از دو نفر زیر باشد:

الف) احمد بن محمد بن محمد بن خالد البرقی
ب) احمد بن محمد بن عیسی الاشعری
اگر «احمد بن محمد»، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری باشد، از نظر سندی تنها اشکال باقی مانده، مرفوعه بودن روایت است؛ چراکه او توثیق شده و مورد اعتماد است (علامه حلی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۱۴). اما اگر احمد بن محمد بن خالد البرقی باشد، با وجود توثیق او، اشکالاتی از سوی قمیین و برخی رجال یون مبنی بر نقل از ضعفا به او وارد شده است (طوسی و طباطبایی و مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵۲). حتی اگر بپذیریم که نقل از ضعفا به خودی خود موجب تضعیف راوی نیست، اما در مورد او اتهام اصلی، اکثار نقل از ضعفا است که نشانگر عدم دقت در نقل طرق صحیح به شمار می‌رود.

باید توجه داشت که خود قمیین نیز گاهی از ضعفا نقل کرده‌اند؛ بنابراین، وقتی

و ارزیابی برداشت می‌شود، به دلالت غیرمطابقی است.

مانند این روایت از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ»
(برقی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۲۹) «حق را از اهل باطل بپذیرید و باطل را از اهل حق نپذیرید؛ نقاد کلام و سخن باشید.»

اگرچه در عصر تشریع، واژه‌ی «انتقاد» به معنای موردنظر ما (ایرادگرفتن) کاربرد نداشته است، اما در احادیث متعددی این مفهوم با الفاظ و تعبیر دیگری مورد توجه قرار گرفته است.

برای تبیین بهتر، برخی از این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مرفوعه احمد بن محمد:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»^۱ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۶۳۹) حضرت صادق علیه السلام فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد.

بررسی سندی مرفوعه احمد بن محمد:

سلسله راویان: ۱- محمد بن یعقوب الكلینی. ۲- مشایخ مرحوم کلینی. ۳- احمد بن محمد.^۳

با توجه به سند این روایت، دو اشکال سندی قابل توجه وجود دارد:

۱. عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْقَاسَانِيِّ عَنْ ابْنِ مَشْعُودٍ الْمَنَسِيرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ قَالَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۳. مردد.



احمد بن محمد متهم به «یروی عن الضعفا» می‌شود، این اتهام فراتر از صرف نقل از ضعفا و در واقع ناظر به اکثار از ضعفا است (سبحانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۲۷۵).

با توجه به مضمون این روایت درباره «هدیه دادن عیوب» (یعنی گوشزد کردن عیب‌ها با نیت خیرخواهانه)، که عملی پسندیده است و در آموزه‌های دینی و اخلاق اسلامی مورد تأکید قرار گرفته و نیز با اصول کلی دینی - مانند امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت مؤمنین، اصلاح عیوب و ارشاد جاهل - سازگار است، قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن و همچنین اخبار «من بلغ» اجازه می‌دهد که به دلیل احتمال مطلوبیت عمل، از ضعف سند صرف نظر شده و مضمون روایت مورد پذیرش قرار گیرد.

بررسی دلالتی مرفوعه احمد بن محمد:

۱. محبت به کسی که عیوب را هدیه می‌دهد: تعبیر «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ» نشان‌دهنده محبت امام به کسی است که عیوب دیگران را به آن‌ها گوشزد می‌کند. اهدا کننده‌ی عیوب به خاطر این عملش مورد محبت امام علیه السلام قرار گرفته است و این نشانه‌ی مطلوب بودن این عمل است.

۲. بیان عیب می‌تواند نوعی هدیه دادن باشد: واژه «هدیه» در اینجا معنادار است؛ هدیه دادن معمولاً با نیت خیر، بدون تحقیر یا سرزنش صورت می‌گیرد. بنابراین، این

روایت تأکید دارد که بیان عیوب باید همانند هدیه‌دادن با نرمی، محبت و نیت اصلاح انجام شود، نه با قصد تخریب یا تحقیر.

۳. نقدپذیری: این روایت به اهمیت نقدپذیری اشاره دارد. کسی که عیوب خود را از دیگران دریافت می‌کند (به عنوان هدیه)، باید آن را بپذیرد و برای اصلاح خود تلاش کند.

روایت جابر بن یزید الجعفی:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خُطِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ بِصِفَتَيْنِ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَّارَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَتَّظُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّي قِيلَ لِي وَلَا إِلْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي لِمَا لَا يَصْلُحُ لِي فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكُفُّوا عَنِّي مَقَالَةَ بِحَقِّي أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ مَا أَنْ أَخْطِئُ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي...» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۳۵۶) امام علی علیه السلام: با من همان‌گونه سخن نگویید که با ستمگران سخن می‌گویید. همچنین، همان احتیاطی را که در برابر افراد تندخو به کار می‌برید، در برابر من نکنید. با ظاهرسازی و ریا با من رفتار نکنید و تصور نکنید که اگر حق را به من بگویید بر من دشوار است. گمان نبرید که من

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكَلْبِيِّ جَمِيعاً عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

**بررسی دلالتی روایت جابر بن یزید الجعفی:**

۱- ضرورت انتقاد کردن: در این خطبه، امام علی علیه السلام مردم را تشویق می‌کند که از گفتن حق یا مشورت دادن به او خودداری نکنند. اگرچه امام علیه السلام معصوم و عاری از اشتباه هستند، اما در واقع در حال آموزش رفتار درست نسبت به حاکمان برای مردم هستند.

۲- همه احتیاج به انتقاد شدن دارند: این روایت تأکید دارد که هیچ کس مصون از اشتباه نیست و بنابراین نیاز به انتقاد وجود دارد. این جمله‌ی امام که «من خود را بالاتر از اشتباه نمیدانم» برای تأکید بر اهمیت انتقاد کردن و مشورت عادلانه توسط همه افراد جامعه گفته شده است تا مردم احساس کنند هر کسی حتی رهبران نیز نیازمند نصیحت هستند؛ نه اینکه واقعاً امکان خطای امام علیه السلام وجود داشته باشد.

موثقة ابو خالد القمط:

«عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ مَنَى فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَبَلَّغَهَا

در پی بزرگ‌نمایی خود هستم برای چیزهایی که به صلاح نیست. زیرا کسی که شنیدن حق برایش سنگین باشد یا از یک پیشنهاد عادلانه ناراحت شود، عمل کردن به حق و عدالت برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتار حق یا مشورت‌های عادلانه نسبت به من خودداری نکنید؛ زیرا خود را بالاتر از اشتباه نمی‌دانم و خود را ایمن از اشتباه نمی‌بینم مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند.»

بررسی سندی روایت جابر بن یزید الجعفی:

۱- محمد بن یعقوب الكليني. ۲- علي بن الحسين المؤدب السعدآبادي. ۳- أحمد بن محمد بن خالد. ۴- إسماعيل بن مهران. ۵- عبد الله بن الحارث. ۶- جابر بن یزید الجعفی. ۷- أبو جعفر عليهما السلام.

همه‌ی افراد مذکور در سند این روایت ثقة هستند به جز عبدالله بن الحارث که مجهول است؛ بنابراین روایت از این جهت ضعیف است؛ از آنجا که روایت منافات با اصول کلی و قواعد ندارد و از طرفی حق‌گویی مورد پذیرش شریعت و مطلوب است، بنابراین قابلیت تصحیح با قاعده‌ی تماسح دارد.

۱. عمده دلیل بر وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی، اکثار روایت شیخ کلینی از علی بن الحسین است. حتی در جلد ۸ کافی زمانی که شیخ کلینی می‌خواهد تنها نام یکی از راویان از احمد بن ابی عبد الله برقی را ببرد، به علی بن الحسین المؤدب اقتصار کرده که می‌تواند این نقل اهمیتی داشته باشد مثل آنکه نقل علی بن الحسین، همراه با قرائت بوده است. از سویی دیگر جزو عده ای است که کلینی به واسطه آنها از احمد بن محمد بن خالد روایت می‌کند. همچنین پدر شیخ صدوق و محمد بن موسی بن المتوکل از او اکثار روایت دارند و همین میزان در وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی، کافی است.

۲. ثقة (رجال العلامة الحلی. ۱ ج ص ۱۴).

۳. ثقة همان.

۴. مجهول.

۵. ثقة (اختیار معرفة الرجال ج ۶ ص ۳۰۲).



دیگران یکپارچه و متحدند، و حتی کمترین فردشان نیز می‌تواند تعهدات و پیمان‌های آنان را ضمانت کند.»

بررسی سندی موثق ی ابو خالد القمات:

- ۱- المفید أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحارثی. ۲۲- أحمد بن محمد بن الحسن الولید^۳، محمد بن الحسن بن الولید القمی^۴، محمد بن الحسن الصفار^۵، ابوفضل العباس بن معروف^۶، ۶- ابوالحسن علی بن مهزیار الاهوازی^۷، ۷- محمد بن إسماعیل بن بزيع^۸، ۸- منصور بن یونس بزرج^۹، ۹- یزید أبو خالد القمات^{۱۰}، ۱۰- ابوعبدالله جعفر بن محمد عليه السلام همه ی راویان ثقه اند.

بررسی دلالی موثق ی ابو خالد القمات:

- از عبارت «النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ» در حدیث پیامبر صل الله علیه و آله و همچنین احادیث مربوط به باب نصیح و نصیحت می‌توان به چند نکته برای دلالت بر مفهوم نصیحت و ارتباط آن با انتقاد اشاره کرد:
- ۱- انتقاد اگر ناصحانه و به دور از اغراض منفی باشد، می‌توان آن را به عنوان مصداقی

مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ - وَ كَمْ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ - ثَلَاثَةٌ لَا يُغَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللَّزُومُ لِحِمَاةِ عَتَمِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ - الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ^۱ (مفید، ۱۴۰۳: الأمالی، ج ۱، ص ۱۸۶) ابوخالد قمات نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز منی سخنرانی کرد و فرمود: خداوند شاداب و سرزنده کند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود، آن را به خوبی درک کند و به کسانی که نشنیده‌اند برساند. چه فراوانند کسانی که حامل دانش فقه هستند؛ اما خود فقیه نیستند و چه قدر کسانی که دانش فقه را نزد کسانی می‌برند که از خودشان داناترند. سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی نباید از آن‌ها غافل شود: اخلاص در عمل برای خدا، خیرخواهی و نصیحت برای راهبران مسلمانان، پایبندی به جماعت مسلمین، زیرا دعای آن‌ها از هر سو ایشان را در برمیگیرد و حافظشان است. مؤمنان با یکدیگر برادرند، خونشان برابر است و در برابر

۱. وَ بِالْإِسْتِثْنَاءِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

۲. ثقة جلیل (خلاصة الأقوال في معرفة الرجال/ ج ۱ ص ۱۴۷).

۳. ثقة (الوجيزة في الرجال ج ۱ ص ۲۳).

۴. ثقة جلیل (همان).

۵. ثقة (همان ص ۱۵۷).

۶. ثقة صحیح (همان ۱۱۸).

۷. ثقة جلیل (همان ۹۲).

۸. ثقة جلیل (همان ۱۳۹).

۹. ثقة (رجال النجاشی ج ۱ ص ۴۱۳).

۱۰. ثقة (خلاصة الأقوال ۱۸۳).



از نصیحت در نظر گرفت.

۲- نصیحت به عنوان یک عمل ضروری در جامعه اسلامی قلمداد شده و مسلمانان ملزم به رفتار ناصحانه در قبال ائمه‌ی مسلمین و زمامداران جامعه شده‌اند. بنابراین، هر رفتار منتقدانه که به صورت نصیحت صورت پذیرد مورد پذیرش و مطلوب است؛ بلکه ضروری است و قلب هیچ مسلمانی نباید نسبت به آن غافل باشد. (ثَلَاثَةٌ لَا يُغْلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ... وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ)

بنابراین، از عبارت «النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ» می‌توان نتیجه گرفت که «نصیحت» نه تنها شامل مشاوره و راهنمایی است، بلکه می‌تواند دلالت بر حلیت انتقاد سازنده و ناصحانه نیز داشته باشد.

همچنین گاهی «انتقاد» را می‌توان ذیل عنوان‌های دیگری، مانند امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل و... تفسیر کرد؛ اما بررسی بیشتر این گروه از روایات از عهده‌ی پژوهش حاضر خارج است و به عنوان نمونه، صرفاً به روایات یادشده اشاره شد.

به طور کلی، برای تشخیص جواز یا عدم جواز هر انتقاد، باید چند نکته را مورد توجه قرار داد:

۱. نیت انتقادکننده: درست است که انتقادکردن از اعمال عبادی به شمار نمی‌رود و قصد قربت شرط جواز انتقادکردن نیست، اما شایسته است که مؤمنان در تمام رفتارهای فردی،

علمی، اجتماعی و سیاسی خود، و در همه‌ی حالات و مراحل زندگی، خدای متعال و رضایت او، رشد و تعالی افراد و جامعه، و قصد اصلاح و سازندگی را در نظر بگیرند. بنابراین، انتقادکردن به قصد تخریب اشخاص حقیقی یا حقوقی، عقده‌گشایی‌های شخصی، خودنمایی، ریا، مخدوش کردن چهره‌ی مؤمنین یا جامعه‌ی ایمانی و هر قصد ناسالم دیگر، محل اشکال است. البته باید توجه داشت که در ارزیابی انتقادات، دست یافتن به نیت افراد انتقادکننده دشوار و عموماً ناممکن است؛ چراکه قصد و نیت افعال از امور باطنی به شمار می‌آید. از این رو، لازم است افعال مؤمنان انتقادکننده، حمل بر صحت شود، مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد.

۲. شیوه‌ی انتقادکردن: انتقاد باید همراه با احترام و به دور از توهین و افترا، تمسخر و عیب‌جویی‌های بی‌جهت و سایر موارد حرام مذکور در قرآن و سنت انجام شود. رعایت ادب و احترام در گفتار، تواضع فرد انتقادکننده، همه‌جانبه‌نگری و عاری ندانستن خویش از عیوب، از موارد مورد تأکید فقه و اخلاق اسلامی است. همچنین نباید عیوب افراد را در جمع برشمرد. در روایتی



از ابی عبدالله علیه السلام، «فساد» علتِ عیبِ جویی معرفی شده است:
 «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَ فِي الْفَسَادِ طَلَبُ عَوْرَةِ أَهْلِ الْغُيُوبِ»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۴۰۱) «فساد، علتِ جست‌وجو از بدی‌ها و عیوبِ اهلِ عیوب است.»

همچنین از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ... رَجُلٌ لَمْ يَعِْبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَعِيبٍ حَتَّى يَنْفِي ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ؛ (حر عاملی، ۱۴۱۶هـ ق: ج ۳، ص ۲۸۸) سه خصلت است که اگر کسی آن‌ها را و یا یکی از آن‌ها را داشته باشد در زیر سایه خدا قرار گیرد؛ روزی که سایه‌ای نباشد (در قیامت): انسان از خود نسبت به مردم رفتاری نشان دهد که آن را را نسبت به خود از مردم توقع دارد و گامش را بر ندارد و نگذارد مگر که بداند برای رضایت خداوند است و برادر مسلمانش را به چیزی عیب نگیرد تا از خودش آن عیب را بر طرف کند چه اینکه انسان عیبی را از خود بر طرف نمی‌کند مگر که عیب دیگری برایش ظاهر می‌شود و برای انسان کفایت می‌کند

مشغول شدن به نفس خویش از توجه کردن به دیگران.» بنابراین انسان بیشتر باید به عیب‌ها و ضعف‌های خود توجه کند نه نواقص دیگران.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ (کلینی، ۱۳۶۳: الکافی، ج ۸، ص ۳۵۷) هرکس درباره مؤمنی بگوید آنچه را دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده، پس او از کسانی است که خدا درباره آنان فرموده است: همانا کسانی که دوست دارند فاش سازند گناهان کسانی را که ایمان آورده‌اند برای آن‌ها عذاب دردناکی خواهد بود (نور/۱۸))

۳- آثار و لوازم انتقاد کردن: آثار احتمالی یک انتقاد نیز باید در نظر گرفته شود تا منجر به تضعیف حکومت اسلامی، ایجاد اختلال اجتماعی، اختلافات شخصی، تفرقه بین مسلمانان یا مومنان نشود.

۴- مصالح عمومی: اگر انتقاد برای مصلحت‌های عمومی باشد، مانند نقد سیاست‌های عمومی یا رفتارهای اجتماعی، یا مسائلی که به نفع جامعه و مومنان است مجاز می‌باشد.

۱. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَيَّانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:



۵. مولفه های سلبی و ایجابی

۱،۵. مؤلفه های سلبی:

الف- طنز و لهو:

از آن رو که طنز نوعی روش بیان است که در ضمن شوخی اهداف خاصی مانند نقد و اصلاح را دنبال می کند و با وجود پیگیری هدفی خاص اساساً لغو و بیهوده نیست؛ بنابراین از جهت صغروی تعریف لهو شامل طنز نمی شود؛ چه اینکه از نظر کبروی نیز هر نوع لهوی غیرجایز نیست.

آیت الله خویی در این باره می نویسد: «ان الضرورة دلت علی جواز اللهو فی الجملة، وکونه من الامور المباحة، کاللعاب بالسبحة أو اللحية أو الحبل أو الاحجار ونحوها، فلا یمکن العمل باطلاق هذه الروایات علی تقدیر صحتها: ضرورة دلالت دارد بر اینکه لهو فی الجملة جایز و مباح است؛ مانند بازی کردن با تسبیح و ریش و ریسمان یا سنگ و مانند این امور. پس روایاتی که به طور مطلق ظهور در حرمت دارد اگر صحیح باشند، عمل به آنها ممکن نیست و در نتیجه دلیلی بر حرمت لهو به طور مطلق نداریم.» (خویی، ۱۳۷۸ ه. ق: ج ۱، ص ۴۲۲)

ب- طنز و تمسخر:

اگرچه طنز، تمسخر و استهزاء همگی موجب خنده و از مصادیق شوخی هستند، لکن تمسخر در ماهیت طنز اخذ نشده است؛ نه به این معنا که این مفاهیم با یکدیگر مترادف اند و نه به این معنا که طنز

ضرورتاً مستلزم تمسخر باشد. لکن تمسخر حرام است؛ بنابراین، نباید در طنز حلال از تمسخر استفاده کرد.

ج- طنز و عناوین حرام دیگر:

از آنجا که حکم عناوینی مانند دروغ، تهمت، عیب جویی، تعییر و سرزنش، بی عفتی، شوخی و اختلاط مفسده انگیز میان زن و مرد اجنبی، و ایدای دیگران از منظر فقه شیعی حرام است؛ بنابراین، طنز نباید همراه با این افعال باشد؛ درحالی که طنز فی نفسه جایز و مصداق ادخال سرور و اصلاح گری است و در نتیجه، مستحب محسوب می شود.

د- طنز با معصومین علیهم السلام و مقدسات:

با توجه به سه رکن تشکیل دهنده ی طنز، یعنی: ۱. انجام دهنده ی طنز، ۲. موضوع طنز و ۳. مخاطب طنز، باید توضیح داد که آیا جایز است معصومین علیهم السلام موضوع و دست مایه ی طنز قرار گیرند یا خیر؟

چنان که در ادله ی جواز شوخی بیان شد، شوخی کردن از منظر فقه شیعه امری جایز، بلکه پسندیده است و این نکته از سیره ی معصومین علیهم السلام و نیز توصیه ی آنان به اصحاب خود، به خوبی قابل برداشت است. با توجه به روایت معمر بن خلاد، اگر حکم شوخی کردن با معصوم، عدم جواز بود، باید رفتار اعرابی مورد ردع و نهی رسول خدا ﷺ قرار می گرفت؛ درحالی که نه تنها ایشان اعرابی را از این کار نهی نکردند، بلکه هرگاه غبار غم بر وجود مبارکشان عارض می شد،



خاطر عزیزشان متوجه آن اعرابی و شوخی او می‌گردید. بنابراین، مخصّصی برای استثنا کردن این مورد از حکم کلی شوخی، یعنی استحباب، وجود ندارد. پس شوخی با معصومین علیهم‌السلام فی‌نفسه جایز است، مگر آن‌که عنوان دیگری بر آن مترتب شود؛ مانند آن‌که موجب هتک حرمت یا عدم رعایت شأن آنان گردد.

اما از سوی دیگر، از آن‌جا که تمیز این نکته در شوخی با معصومین علیهم‌السلام بسیار دشوار است و نوعاً امکان تحقق هتک حرمت و عدم رعایت شأن آنان وجود دارد، باید در این موضوع و نیز در موضوعات مشابه، مانند قرآن کریم و سایر مقدسات، احتیاط کرد.

باید توجه داشت که طنز صرفاً شوخی نیست؛ بلکه چنان‌که در تعریف مختار و مفهوم‌شناسی طنز بیان شد، ماهیت طنز متشکل از دو عنصر است:

۱. عنصر شوخی (غیرجدی)،

۲. عنصر جدی که خود به دو مؤلفه‌ی انتقادی‌بودن و قصد اصلاح عیوب قابل تفکیک است.

اگرچه شوخی با معصومین علیهم‌السلام فی‌نفسه و به‌خودی‌خود بدون اشکال است و البته بنابر احتیاط شایسته است ترک شود، اما از آن‌جا که طنز، علاوه بر شوخی‌بودن، همراه با انتقاد نیز هست، نمی‌توان معصوم را موضوع و دست‌مایه‌ی طنز و انتقاد قرار داد؛ زیرا انتقاد و اعتراض نسبت به معصوم،

بنابر دلایل عقلی و نقلی، جایز نیست. بلکه، اگر معصوم موضوع طنز و شوخی قرار گیرد و درعین‌حال هتک حرمتی در کار نباشد و مسئله‌ی مورد انتقاد نیز معصوم یا افعال ایشان نباشد، اشکالی ندارد؛ لکن به هر جهت، رعایت احتیاط مناسب‌تر است.

دلیل عقلی عدم جواز انتقاد به معصومین:

قول، فعل و تقریر (امضا)ی معصوم حجت و معیار سنجش است؛ بنابراین، قانون و معیار دیگری برای سنجش معصومین علیهم‌السلام وجود ندارد تا به‌وسیله‌ی آن، رفتار آنان ارزیابی شود؛ چراکه رفتار ایشان خود معیار سنجش حق، و مبدأ و منبع کشف شریعت و احکام و قوانین الهی است.

دلیل نقلی عدم جواز انتقاد به معصومین:

۱. دلیل عصمت:

قرآن کریم در آیه‌ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴) تصریح می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ از روی هوا سخن نمی‌گوید و گفتار ایشان مطابق وحی است. این اصل به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز قابل تعمیم است؛ بنابراین، گفتار آنان حجت شرعی به‌شمار می‌آید و به همین دلیل، انتقاد نسبت به آنان جایز نیست.

۲. اطاعت مطلقه از معصومین:

در آیات متعددی از قرآن کریم (مانند سوره‌ی نساء، سوره‌ی حشر و سوره‌ی آل‌عمران) و نیز روایات فراوانی همچون حدیث سفینه، اطاعت بی‌قید و شرط از



پیامبر و اولی الامر. که در تفسیر شیعه، ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند. بر همگان واجب شمرده شده است. اگر انتقاد به معنای تخطئه و ارائه‌ی نظر مخالف باشد، با اصل عصمت و لزوم اطاعت مطلقه ناسازگار است؛ زیرا در مقام نقد، معصوم قابل خطا فرض می‌شود و این امر با جایگاه حجت الهی معصوم منافات دارد.

۲،۵. مؤلفه‌های ایجابی:

۱- به قصد انتقاد و اصلاح باشد.

۲- ادخال سرور باشد.

۳- امر به معروف و نهی از منکر باشد.



نتیجه‌گیری

بنابراین، طنز که خنداندن و شوخی در ماهیت آن اخذ شده و از ارکان اصلی آن به‌شمار می‌آید، می‌تواند مصداق ادخال سرور باشد؛ لذا آنچه در باب مزاح گذشت و آنچه در ذیل بررسی روایات ادخال سرور بیان شد، در مورد طنز نیز معتبر است. پس اصل طنز، که شوخی و مزاح از عناصر اصلی آن است، پسندیده و نیکو است، مگر آن‌که به کثرت و افراط در شوخی یا به امور ناپسند، مکروه یا حرام آلوده شود. از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که در تشخیص طنز جایز و حلال، دو دسته مؤلفه باید مورد توجه قرار گیرد: مؤلفه‌های ایجابی که با وجود آن‌ها طنز حلال شکل می‌گیرد، و مؤلفه‌های سلبی که نبود آن‌ها در طنز جایز ضروری است.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۶). الأمالی (محمد باقر کمره‌ای). تهران: کتابچی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۳-۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه‌المدرّسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۱ق). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دار الکتب العلمیه، نسخه تصحیح نشده.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۷. امینی، اسماعیل (۱۳۹۱). خندمین‌ترین افسانه. تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
۸. اصلانی، محمدرضا (۱۴۰۰). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. تهران: مروارید، چاپ دوم.
۹. بحر العلوم، محمد صادق و حلی، حسین (بی‌تا). بحوث فقهیه. بی‌جا: مؤسسة المنار.
۱۰. برقی، احمد بن محمد (بی‌تا). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد و عطار، احمد عبدالغفور (۱۴۰۴-۱۹۸۴م). الصحاح (للجوهری). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. الزمخشری، جارالله (۱۴۱۹ق). اساس البلاغه. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۴. النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (بی‌تا). رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۴۰۲). حافظ حافظه ماست. تهران: قطره، چاپ سیزدهم.
۱۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۸ق). مصباح الفقاهه فی المعاملات. نجف: حیدریه.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). ارسطو و فن شعر. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۳۶۹). کلیات فی علم الرجال. قم: نشر اسلامی.
۲۰. سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله (۱۳۲۰ق). دیوان سعدی. تهران: دارالخوانساری.
۲۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۳۷۶). رسائل الشّهِید الثّانی. قم: دفتر

۳۴. نویسندگان متعدد (دهخدا، معین، شهیدی و...) (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
- تبیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۲. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲-۱۳۶۱). رجال العلامة الحلی. قم: الشریف الرضی.
۲۴. علامه مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). الوجیزه فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۲۶. فیض کاشانی، محمدحسن (بی‌تا). الوافی. بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفا، چاپ دوم.
۲۹. محدث، جلال‌الدین (بی‌تا). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). بحوث فقهیه. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۳۲. معین، محمد (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی. تهران: بهزاد، چاپ سوم.
۳۳. نویسندگان متعدد (دهخدا، معین، شهیدی و...) (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: روزنه.
- مقالات
- حسینی‌نیا، سید محمدرضا؛ محمودی، مهدی؛ متقی، روح‌الله، اصول طنز اجتماعی در قرآن کریم، ۱۴۰۳.
- گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، منبع نامشخص، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶.
- سخنرانی‌ها و بیانات خامنه‌ای، سیدعلی، دیدار با مسئولان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱.